

۴۵- محقق حلی، جعفر بن حسن، ترجمه فارسی شرایع الاسلام، مترجم ابوالقاسم بن احمد یزدی به کوشش مجدم تقی دانش پژوه، تهران، دانشگاه تهران، در دو جلد، چاپ هفتم (۱۳۹۲)

۴۶- محقق حلی، جم الدین، جعفر بن حسن، نکت النهایه، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی، قم، اول، ۱۴۱۲ هـ ق)

۴۷- مسعود، جبران، الرائد - در دو جلد - انتشارات آستان قدس رضوی - مشهد، ۱۳۸۰)

۴۸- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، یک جلدی، تهران، اشجع، (۱۳۸۸)

۴۹- مغربی، ابو حنیفه، نعمان بن محمد تمیمی، تأویل الدعائم، ۳ جلد، دار المعارف، القاهرة - مصر، اول، هـ ق

۵۰- مفید، محمد، المقنعۃ (للشیخ المفید)، در یک جلد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ هـ ق)

۵۱- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ جلد، دار إحياء التراث العربی، بیروت، هفتم، ۱۴۰۴ هـ ق

۵۲- نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، در ۴۳ جلد، کتابفروشی اسلامیة، تهران، سوم، ۱۳۷۲ هـ ش)

۵۳- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل - قم، چاپ: اول، (۱۴۰۸ ق)

۵۴- نوری، محدث، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۰۸ هـ ق)

۵۵- هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۰ ق)





راهکارهای فقهی کاهش انگیزه معاملات ربوی در فقه تربیتی

فاطمه احمدی^۱

مائده رضایی^۲

چکیده

فقه تربیتی نقش مهمی در کاهش جرائم اجتماعی دارد که از جمله آن‌ها رباخواری است. ربا به هرگونه زیاده گرفتن در معاملات بیع و قرض است. انگیزه رباخواری به اموری از جمله: نظریه تأثیر ربا در رشد اقتصادی، عدم گرایش به تجارت، وسوسه شیطان، امتناع از قرض دادن، رکود سرمایه‌داری، بازمی‌گردد. راهکاری فقهی کاستن از انگیزه‌های معاملات ربوی در فقه تربیتی عبارت‌اند از: عقود شرعی مثمري چون بیع و اقسام آن، مضاربه، اجاره و قرض. ایقاعات چون: ابراء بدهکار و وقف. بکارگیری حيله‌های فرار از ربا چون: هبه معوضه، ضمیمه کردن غیر جنس به ثمن یا مثنی، واسطه کردن کالای غیر هم‌جنس و... احکام کیفری چون: ابطال معاملات ربوی، تعزیر رباخوار، جنگ با نظام رباخواری و عاصی شمردن طرفین معامله ربوی. اهداف مورد انتظار از این پژوهش کاستن از انگیزه معاملات ربوی، پیشگیری از وقوع آنها، کم شدن فاصله طبقاتی بین اقشار مختلف جامعه و گرایش بیشتر فرهنگ نیکوی قرض الحسنه است. این تحقیق به روش کتابخانه‌ای توصیفی-تحلیلی نگارش شده و از ساختاری نو برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: ربا، کاهش انگیزه، راهکار فقهی، فقه تربیتی

^۱ دانش پژوه کارشناسی ارشد جامعه المصطفی العالمیه خراسان

^۲ - دانش پژوه دکتری تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی العالمیه خراسان، طلبه سطح ۴ درس خارج فقه و اصول حوزه علمیه خراسان، عضو هیئت علمی پژوهش حوزه و هیئت تحریریه نشریات حوزوی



مقدمه:

پیشگیری از جرائم اجتماعی و شیوه‌های آن امروزه از موضوعات جدی مورد بحث در علوم جنایی است. دین به خصوص اسلام به عنوان یکی از عوامل مؤثر در مقابله و پیشگیری از جرائم اجتماعی دارای عناصر پیشگیری با اهمیتی است. از آنجایی که هدف دین اسلام دادن برنامه زندگی از طریق وضع قوانین است. لذا علم فقه که نقش بسزایی در مشخص ساختن قوانین الهی و کشف و تبیین آنها و تنظیم اعمال فردی و جمعی مسلمانان دارد در حوزه تربیتی نقش اساسی در کاهش جرائم اجتماعی دارد که یکی از این جرائم اجتماعی ربا است. ربا یکی از ظالمانه‌ترین گونه‌های استثمار است که در متون دینی زشتی آن بیان شده است.

طی مراحل، با رباخواری مبارزه شده است. در ابتدا، با نکوهش ربا و رباخواری، توجه به نیازهای اجتماعی و کوشش برای رفع نیاز مستمندان بدون سودجویی و تنها با نیت قربۀ الی الله مورد تأکید قرار گرفته است.

در مرحله بعد، رباخواران یهود را نکوهش کرده است. در مرحله سوم، با نهی از ربا آن را ممنوع می‌کند و ترک آن را مایه رستگاری می‌شمارد. در مرحله چهارم، رباخواری را نوعی بیماری روانی می‌داند. خداوند برخلاف تصور رباخواران، درآمد ناشی از آن را بی‌برکت می‌شمارد و می‌گوید که آن را نابود خواهد کرد. بنابراین، به شدت رباخواری را تحریم می‌کند و آن را اعلان جنگ با خدا و به شمار می‌آورد و بازگردانی آنچه را از این راه به دست آمده است، از شرایط ایمان می‌داند.

زدودن این فرهنگ ناسالم و ترویج فرهنگ انسان‌ساز اسلامی، وظیفه‌ای بسیار سنگین است که فرزندان جامعه باید در بیدارسازی مردم و ابهام‌زدایی از ساحت دینی کوشا باشند. در این مقاله کوشیده شده به سؤالاتی از قبیل اینکه

معامله ربوی چیست؟ فلسفه حرمت معاملات ربوی چیست؟ چه راهکارهایی برای کاهش گرایش به این گونه معاملات در فقه تربیتی وجود دارد؟ پاسخ داده می‌شود.

مفهوم شناسی

الف) ربا

۱. تعریف لغوی: ربا در لغت به معنای زیاده (فیومی، ۱۳۸۳، ج ۱، ۲۱۷)
۲. تعریف اصطلاحی: ربا در اصطلاح فقه به افزوده در معامله (ربای معاملی) و زیادی گرفتن در قرض (ربای قرضی) گویند و در تعریفی کامل‌تر عبارت است از افزوده‌ای که افراد از وام‌دار خود می‌گیرند یا در معامله در شرایطی مشخص دریافت می‌کنند. (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۸، ۴۵۱). صاحب جواهر نیز ربا را این گونه تعریف می‌کند: «ربا فروختن یکی از دو جنس مثل هم به جنس هم مثل خود است که کیلی و وزنی بوده و همراه با زیاده حقیقی یا حکمی باشد، یا قرض دادن چیزی هرچند با وزن و کیل سنجیده نشود و گرفتن زیادی. تعریف‌های فقیهان بیش‌تر بر این محور است» (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۳، ۳۳۴).

ب) معاملات ربوی

بر اساس آیه شریفه «احل الله البیع و حرم الربا» فهمیده می‌شود که معامله به دو قسم تقسیم شده است. یکی معامله‌ای که با حفظ اتحاد جنس در عوض و معوض زیادی نسبت به یکدیگر نباشد که این نوع بیع حلال و صحیح است و دیگر معامله‌ای که در یکی از عوضین نسبت به دیگری زیادت وجود داشته باشد به آن معامله ربوی گفته می‌شود. که حرام و باطل است. (لطفی، ۱۳۹۰،

(۳۷)

حکم حرمت ربا

حکم ربا در کتب فقهی معتبر با تعابیر مختلفی بیان شده است از جمله آن‌ها: «الربا محرم من المؤمنین بل المسلمین، بل لا یبعد کونه من ضروریات الدین، فیدخل مستحله فیسلک الکافرین» ربا برای مؤمنین بلکه برای مسلمین حرام شده است، بلکه بعید نیست که این حرمت از ضروریات دین باشد، پس کسی که ربا را حلال بشمارد در زمره کافران است. (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۳، ۳۳۲)

دلایل اصلی فقها جهت صدور حکم ربا عبارت‌اند از: کتاب سنت و عقل و اجماع که به شرح آن‌ها می‌پردازیم.

ادله حرمت ربا

۱. قرآن: قرآن بارها با تعبیرهای گوناگون حرام بودن ربا را بیان کرده است. شاید بتوان گفت قرآن در چهار مرحله، حرام بودن ربا را بیان کرده است: مرحله اول به صورت پند و اندرز (روم/۳۹) مرحله دوم به شکل عبرت‌آموزی از یهود (نساء/ ۱۶۱) مرحله سوم به صورت نهی جزئی در بعضی موارد یا نهی آشکار ابتدایی (آل عمران/۱۳۰). (علوی، ۱۳۸۲، ۶۶)

۲. روایات: روایتی که گناه ربا را از زنا بالاتر می‌شمارند. (العروسی، ۱۳۸۳، ج ۱، ۲۹۵) روایت‌هایی که حلال شمارنده ربا را شایسته مرگ می‌داند و او را کافر به شمار می‌آورد. (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ۱۲۵) روایت‌هایی که فلسفه تحریم ربا را بیان می‌کند. برای نمونه روی آوردن به کارهای نیک، تجارت و خرید و فروش و قرض دادن به یکدیگر است. (مجلسی، ۱۳۶۱ ج ۱۰۳، ۱۱۹)



۳. اجماع: تقریباً بیش‌تر فقیهان یکی از دلایل‌های حرام بودن ربا را «اجماع» می‌دانند. شهید ثانی دلیل حرمت ربا را افزون بر نص، اجماع می‌داند. (کاظمی(شارح)، ۱۳۹۴، ج ۱۰، ۲۷۸)

۴. عقل: فقیهان و مفسران درباره حرام بودن ربا از دیدگاه عقل به طور جداگانه بحث نکرده‌اند. شاید علت این بوده است که به دلیل روشن بودن حرمت آن از نظر قرآن و سنت، به طرح مسئله ربا از دیدگاه عقل به‌طور جداگانه نیازی نمی‌دیده‌اند. هرچند برخی برای آن استدلال آورده‌اند. (علوی، ۱۳۸۲، ۸۱)

برای نمونه، در فقه الاقتصاد چنین آمده است: ربا از نظر عقل باطل است؛ چون قرض دو صورت دارد:

الف) گاهی قرض برای برطرف شدن نیازهایی مثل ازدواج، مسکن و... است. روشن است که گرفتن ربا در این حالت، از بدترین روش‌های استثمار می‌باشد. ب) گاهی نیز قرض برای تولید و سودآوری است. در این صورت، از چند حالت خارج نیست:

۱. یا وام گیرنده زیان می‌کند که گرفتن ربا از او محکوم است؛

۲. وام گیرنده نه زیان می‌کند و نه سود می‌برد. در این جا نیز زحمت او به هدر رفته و گرفتن ربا از او محکوم است؛

۳. کم‌تر از میزان ربا سود می‌برد. در این حالت نیز گرفتن ربا نوعی زیان بر وام گیرنده است؛ چون نه تنها به اندازه ربا سود نبرده است، بلکه زحمت او نیز به هدر رفته است؛



۴. به اندازه ربا سود می‌برد. این جا هم گرفتن ربا محکوم است و رفتار قرض دهنده با قرض گیرنده (در صورت گرفتن ربا) بدتر از چهارپایان است؛ زیرا کسی که از چهارپایان کار می‌کشد آن‌ها را سیر می‌کند ولی در این جا زحمت وام گیرنده، هدر رفته و سودی نبرده است؛

۵. سود وام گیرنده از میزان ربا بیش‌تر است. در این صورت هم انصاف آن است که گرفتن سود با نسبت مشخصی مثلاً یک سوم یا... باشد که از پیش تعیین شده است. اسلام این را اجازه داده است که در ضمن قراردادهای شرعی انجام می‌پذیرد. (شیرازی، بی تا، ۱۵۰)

فلسفه حرمت ربا

نکته اول: ربا «اکل مال به باطل» است. مطابق آن چه از قرآن مجید و احادیث استفاده می‌شود، ربا اکل مال به باطل است و بدون شک «اکل مال به باطل» حرام است، بدین جهت ربا نیز حرام است. معنی اکل مال به باطل این است که انسان بدون دلیل منطقی و عقلی، درآمدی داشته باشد و به عبارت دیگر اکل مال به باطل، درآمد بی‌جهت است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ۳۲)

نکته دوم: ربا بازدارنده مردم از تلاش‌های اقتصادی سازنده است. ربا سبب می‌شود که مردم از تجارت‌ها و معامله‌های مفید و سودمند، اما پرزحمت و حلال، روی گردان شده، جذب این معامله فاسد و پردرآمد و کم زحمت و حرام بشوند و در این زمینه روایات متعددی داریم. (همان، ۳۴)

نکته سوم: ربا مصداق بارز ظلم است در آیه ۲۷۹ سوره بقره، ذیل بحث ربا، خواندیم: «لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ» نه ظلم کنید و نه زیر بار ظلم بروید؛ یعنی اگر ربا بگیریدد ظلم کرده‌اید پس با ربا گرفتن ظلم نکنید و



اگر سرمایه اصلی شما را به شما باز نگردانند به شما ظلم شده است، به همین جهت باید سرمایه اولیه به شما برگردد تا مورد ظلم قرار نگیرید. (همان، ۳۶)

نکته چهارم: ربا باعث تضعیف عواطف انسانی است، رباخواری باعث برچیده شدن یا ضعف عواطف انسانی است و این مسئله در چند روایت از معصومین علیهم السلام مورد تأکید قرار گرفته است. (همان، ۳۷)

نکته پنجم: رباخواری با فلسفه پیدایش پول منافات دارد. رباخواری باعث می‌شود که پول از شکل اصلی‌اش تحریف و به شکل یک کالا درآید؛ چرا که پول، ثمن است نه مثن، واسطه کالا است، نه کالا و رباخواری آن را کالا قرار می‌دهد و از این رهگذر جامعه را گرفتار خسارت می‌کند.

در گذشته بسیار دور، معاملات مردم بدون واسطه پول بوده است و معامله جنس به جنس و به تعبیر امروز پلیاپای بوده است و اکنون نیز در جوامع و اقوام بدوی این نوع معاملات رواج دارد. (همان، ۴۶)

قابل ذکر است عواملی که فرد یا جامعه‌ای را به رباخواری وادار می‌کند عبارت‌اند از:

عوامل اقتصادی: مانند نظریه تأثیر ربا در رشد اقتصادی، عدم گرایش به تجارت، بی‌ثمر شدن قرض دادن، رکود سرمایه داری، آزمندی سرمایه‌دار،
عوامل اخلاقی: مانند دنیا پرستی، غفلت از آسیب‌های درازمدت رباخواری، ناآگاهی از احکام شرعی و کیفری رباخواری، ناآگاهی از راه‌های درست کسب ثروت، ناآگاهی از راه‌های شرعی فرار از ربا.

راهکارهای فقهی کاهش انگیزه‌های معاملات ربوی

۱. تشویق به عقود سودآور

دین اسلام معاملات سودآور و حلال زیادی را معرفی می‌کند که جایگزین خوبی برای معاملات حرامی همچون ربا است. در ادامه به معرفی برخی از این عقود می‌پردازیم.

عقد بیع:

معنای لغوی: بیع مبادله مال به مال است. (فیومی، ۱۳۸۳، ج ۱، ۶۹)

معنای اصطلاحی: مرحوم شریخ انصاری در کتاب مکاسب بیع را چنین تعریف می‌کند: «بیع انشاء تملیک عین به مال است» (شریخ انصاری، ۱۳۷۹، ج ۳، ۱۱)

ادله صحت عقد بیع

الف. آیات

آیه ۲۷۵ سوره بقره را «آیه بیع» می‌گویند: «الذین یاکلون الربا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس ذلک بانهم قالوا انما البیع مثل الربا و احل الله البیع و حرم الربا فمن جاءه موعظة من ربه فانتهی فله ما سلف و امره الی الله و من عاد فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون» «کسانی که ربا می‌خورند، (از گور) برنمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده است. این بدان سبب است که آنان گفتند: (داد و ستد صرفاً مانند رباست) و حال آنکه خدا داد و ستد را حلال و ربا را حرام گردانیده است. پس، هر کس، لندری از جانب پروردگارش بدو رسید و (از رباخواری) بازایستاد، آنچه گذشته، از آن اوست و کارش به خدا واگذار می‌شود»



و کسانی که (به رباخواری) بازگردند، آنان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود» (بقره، ۲۷۵)

ب. روایات

از جمله روایاتی که دلالت بر صحت بیع دارد روایت پیامبر ﷺ که فرمودند: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرِقَا فَإِنْ صَدَقَا وَبَيْنَا بُورِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا مُحِقَّ بَرَكَةٌ بَيْعِهِمَا» خریدار و فروشنده، تا از یکدیگر جدا نشده‌اند، اختیار (فسخ معامله را) دارند. اگر راست بگویند و (عیب را) آشکار بگویند، داد و ستد برای هر دو، برکت خواهد داشت و اگر (عیب را) بپوشانند و دروغ بگویند برکت داد و ستدشان خواهد رفت. (محدث نوری، ۱۳۶۸، ج ۱۳، ۲۹۸) این روایت با فرض اصل صحت بیع به مسئله فرعی آن یعنی خیار مجلس اشاره کرده است.

ج. اجماع

فقه‌ها بر صحت عقد بیع ادعای اجماع نموده‌اند. به طور مثال در «جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۳، ص ۴» و «مکاسب، ج ۳، ص ۱۱» به این موضوع اشاره شده است.

مضاربه:

تعریف لغوی: مضاربه باب مقاله از ریشه ضرب است. فیومی می‌گوید: «ضربت فی الارض؛ سافرت و فی السیر اسرعت و ضارب فلان فلانا (مضاربه) از ماده «ضرب» گرفته شده است، یا فلانی با فلانی مضاربه کرد. (فیومی، ۱۳۸۳، ۳۵۹)

چون مضاربه از باب مفاعله است و در علم تصریف گفته‌اند که اصل در معنای این باب آن است که میان دو نفر باشد، یعنی تحقق معنای آن صیغه



بستگی به دو طرف دارد و در اینجا این طور نیست. فقط تاجر در زمین ضرب و سیر می کند نه مالک.

تعریف اصطلاحی مضاربه: صاحب بحوث فی الفقه المعاصر، مضاربه را از زاویه دیگر تعریف نموده اند: «و هی عملیه اشراک المال و العمل فی الانتاج و نسبه من الربح لکل منهما» مضاربه عبارت است از شرکت دادن سرمایه از شخصی و عمل از شخص دیگر، برای رسیدن به سود و درصد مشخصی از سود، برای هر کدام از صاحب سرمایه و کار می باشد. (حسن الجواهری، بی تا، ج ۳، ۱۶۱)

حکم مضاربه:

«المضاربه جائزۃ من الطرفين يجوز لكل منهما فسخها سواء كان قبل الشروع فی العمل أو بعده قبل حصول الربح أو بعده...؛ مضاربه از سوی هر کدام از طرفین معامله جایز است، فسخ معامله نیز از سوی هر یک جایز است، فرقی نمی کند که قبل از شروع کار باشد یا بعد از آن، قبل از حصول ربح و فایده باشد یا بعد از آن...» (طباطبائی یزدی، ۱۳۶۸، ج ۲، ۶۴۳)

ادله صحت مضاربه

الف. مضاربه در قرآن

بعضی از فقهاء برای صحت مضاربه، به دو آیه از قرآن کریم، استناد کرده اند و استدلال نمودند که این دو آیه بر مضاربه دلالت می کند. آیه اول: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ» (بقره، ۱۹۸) در اثنای حج اگر بخواهید، خرید و فروش کنید، حرجی بر شما نیست. آیه دوم: «وَأَخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» (مزمل، ۲۰) و گروهی دیگر برای به دست آوردن فضل الهی (کسب و روزی) به سفر می روند. چون به عقیده این ها،



مضاربه از مصدر «ضرب» است و معنای ضرب، پیمودن زمین است. لذا آیه دوم به عقیده ایشان به صراحت، بر مضاربه دلالت می‌کند. (اصطفی، بی‌تا، ۵)

ب. مضاربه در روایات

از روایاتی که در موضوع صحت مضاربه است، بدست می‌آید که سرمایه از یک طرف و کار از طرف دیگر است. به عنوان نمونه به این روایت می‌توان اشاره کرد که راوی از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام درباره مضاربه سؤال می‌کند:

عن محمد بن مسلم عن احدهما علیهما السلام قال: «سألته عن الرجل يعطى المال مضاربه، و ينهى ان يخرج به فخرج. قال: يضمن المال و الربح بينهما.» (حر العاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ح ۱، ۱۵) یعنی شخصی مال می‌دهد و دیگری آن را به عنوان مضاربه می‌گیرد و مالک عامل را نهی کرده، که مال را از منطقه خارج کند، ولی او از منطقه بیرون رفت. حضرت فرمودند: عامل ضامن است و سود در میان هر دو تقسیم خواهد شد. از روایت فوق فهمیده می‌شود که اصل معامله بدون شک درست است و اگر عامل برای مالک شرطی گذاشت و عامل این شرط را مخالفت کرد، آن وقت ضامن است. روایت دوم تقریباً همین معنی را می‌رساند. (اصطفی، بی‌تا، ۵)

ج. مضاربه در سیره عقلاء

قبل از اسلام در عربستان مضاربه در میان مردم با همین نام رایج بوده است. توضیح اینکه شغل غالب مردم در آن روزگار، خصوصاً آنان که در مکه زندگی می‌کردند، تجارت بوده است. مضاربه میان آنان بدین گونه بوده که شخصی مال خود را به دیگری می‌داد تا با آن به تجارت بپردازد و سود آن را بین خود تقسیم کند و البته خسارت احتمالی هم متوجه صاحب مال بوده است.



درست به همین صورتی که در فقه موجود ارائه شده است. در آن دوران، به صاحب مال «مضارب» و به کسی که پول را می‌گرفت و به تجارت می‌پرداخت، عامل و به این معامله مضاربه و یا قراض می‌گفتند. مردم مکه به دلیل نبودن زمین کشاورزی در مکه و اطراف آن به تجارت روی آوردند و چون در این شهر ساکن بودند، به سبب سیادت و حرم داری و مهمان‌نوازی از زائران بیت الله الحرام، زندگی خود را با تجارت در سرزمین‌های دور، مثل ایران و روم شرقی و شامات و یمن می‌گذراندند و با زائران حرم نیز داد و ستد می‌کردند. قرآن کریم راجع به تجارت قریش می‌گوید: قریش به صورت دسته جمعی و سالی دو بار، به تجارت عمده مبادرت می‌ورزیدند؛ یکی مسافرت تابستانی به سوی شامات و دیگری مسافرت زمستانی به سوی یمن. در این مسافرت‌ها، گاهی با مشکلاتی از لحاظ امنیت دچار می‌شدند، اما خداوند به حرمت خانه کعبه و روی آوردن زائران به آن دیار، اهل مکه را در امنیت قرار داد، به طوری که، شهر مکه محل تجارت گشت و سرانجام آنان از گرسنگی مصون و از ناامنی آزاد شدند. (همان، ۴)

با توجه به این شواهد تاریخی، بدون شک مضاربه قبل از اسلام در میان مردم عرب بوده و اسلام این معامله را امضاء کرده، این قرارداد، یک معامله عقلایی است و اسلام، سیره عقلایی را تایید کرده است، لذا این بهترین دلیل برای صحت مضاربه، محسوب خواهد شد.

اجاره :

تعریف لغوی: اجاره، مصدر ثلاثی مجرد از باب أُجِرَ يَأْجُرُ است که به مزد دادن به معنای «اجرت» گرفتن مزدوری و «مزد» آمده و از این ماده، ایجار و استیجار و مؤاجره نیز در معنای اجاره به کار رفته است که ایجار و استیجار، هم در اجاره منافع و هم در اجاره اعمال استعمال شده؛ ولی مؤاجره، فقط در اجاره



اعمال به کار رفته است؛ اگرچه برخی کاربرد آن را در اجاره منافع نیز ذکر کرده‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ۱۰)

تعریف اصطلاحی: «إِنَّ حَقِيقَتَهَا التَّسْلِيْطُ عَلَى عَيْنِ اللَّانْتِفَاعِ بِهَا بَعْوَضٌ» اجاره عقد معاوضه است بر تملیک منفعت در مقابل عوض. (بروجردی، بی تا، ج ۱۶، ۹) از لحاظ فقهی بیشتر فقها گفته‌اند که حقیقت اجاره «تملیک منفعت در مقابل عوض» است. (حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ۱)

عقد اجاره لازم است. از این رو، فسخ آن جز با رضایت دو طرف جایز نیست. البته بنابر قول مشهور، اجاره معاطاتی لازم نیست و فسخ آن برای هر یک تا زمانی که در عوض یا عین مورد اجاره تصرف نشده باشد، جایز است. (بروجردی، بی تا، ج ۱۶، ۱۱۲)

عقد اجاره؛ عقد لازم است و بدون حق فسخ قابل فسخ نیست؛ مگر از راه اقاله که با توافق دو طرف باشد. (سیستانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ۱۱۴)

ادله صحت اجاره

الف) آیات:

مشروعیت اجاره، تماماً مانند مشروعیت بیع و ازدواج نیازمند به دلیل نیست، زیرا از ضروریاتی است که محلی برای بحث در اجتهاد و تقلید ندارد. با این وجود می‌پردازیم به ادله‌ای که جواز آن را ثابت می‌کند:

آیه: «قَالَتْ اِحْدَاهُمَا يَا اَبْتَ اسْتَاَجِرُهُ اِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَاَجَرْتَ الْقَوِيُّ الْاَمِيْنُ» (قصص / ۲۶) یکی از دو دختران حضرت شعیب علیه السلام به پدر گفت: ای پدرم، او را استخدام کن چرا که بهترین کسی که می‌توانی استخدام کنی، کسی است که قوی و امین است. این آیه در مورد اجیر کردن حضرت موسی علیه السلام از طرف حضرت شعیب علیه السلام سخن می‌گوید و در آن به صراحت بیان شده است که موسی علیه السلام به دلیل قوت جسم و امانت‌داری‌اش اجیر حضرت شعیب علیه السلام گردید.



علامه طباطبایی در ذیل این آیه فرموده‌اند: «اینکه استیجار را بدون قید ذکر فرموده، بیانگر این معناست که موسی علیه السلام برای حضرت شعیب رضی الله عنه در تمامی حاجت‌هایش اجیر شود و در واقع قائم مقام شعیب در همه کارهایش گردد»

ب) روایات:

روایات زیادی بر صحت عقد اجاره دلالت می‌کنند که یکی از آن‌ها به شرح زیر است: «عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ نَعِيمٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ دَارًا سُكْنَى لِرَجُلٍ أَيَّامَ حَيَاتِهِ أَوْ جَعَلَهَا لَهُ وَ لِعَقِبِهِ مِنْ بَعْدِهِ هَلْ هِيَ لَهُ وَ لِعَقِبِهِ كَمَا شَرَطَ قَالَ «نَعَمْ» قُلْتُ فَإِنْ أَحْتَاجُ بَيْعَهَا قَالَ «نَعَمْ» قُلْتُ فَيَنْقُضُ بَيْعَهُ الدَّارَ السُّكْنَى قَالَ لَا يَنْقُضُ الْبَيْعَ السُّكْنَى كَذَلِكَ سَمِعْتُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «لَا يَنْقُضُ الْبَيْعَ الْإِجَارَةَ وَ لَا السُّكْنَى وَ لَكِنْ يَبِيعُهُ عَلَى أَنْ الَّذِي يَشْتَرِيهِ لَا يَمْلِكُ مَا اشْتَرَى حَتَّى تَنْقُضِيَ السُّكْنَى عَلَى مَا شَرَطَ وَ كَذَلِكَ الْإِجَارَةُ» قُلْتُ فَإِنْ رَدَّ عَلَى الْمُسْتَأْجِرِ مَالَهُ وَ جَمِيعَ مَا لَزِمَهُ مِنَ النَّفَقَةِ وَ الْعِمَارَةِ فِيمَا اسْتَأْجَرَ قَالَ «عَلَى طَبِيبِهِ النَّفْسِ وَ يَرْضَى الْمُسْتَأْجِرُ بِذَلِكَ لَا بَأْسَ»

از ابو الحسن امام کاظم علیه السلام پرسیدم: اگر انسان سکنای خانه‌اش را به کسی تصدق کند که تا زنده باشد و یا تا خودش و نسل و اعقابش زنده باشند در آن خانه ساکن شوند، این تصدق قاطعیت دارد؟ ابو الحسن گفت: آن خانه بر اساس شرط و تعهد، در اختیار آن مرد و نسل و اعقاب او خواهد بود. من گفتم: اگر صاحب‌خانه محتاج شود، می‌تواند آن را بفروشد؟ ابو الحسن گفت: بلی. من گفتم: آیا فروختن خانه، شرط سکنی را نقض می‌کند؟ ابو الحسن گفت: فروختن خانه شرط سکنی را نقض نمی‌کند. من از پدرم شنیده‌ام که ابو جعفر باقر گفت: فروختن خانه، سند اجاره و سند سکنی را نقض نمی‌کند. مالک می‌تواند خانه

خود را با این قید بفروشد که خریدار خانه حق تخلیه ندارد، مگر بعد از پایان دوره سکنی و پایان دوره اجاره. من گفتم: اگر خریدار خانه حقوق مستأجر را از مخارج تحویل و تحول و هزینه تعمیرات بپردازد تا خانه را تخلیه کند چه صورت دارد؟ ابوالحسن گفت: اگر مستأجر با رضایت خاطر قبول کند، اشکالی ندارد. (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۹، ۱۴۱)

ج) اجماع:

فقه‌ها بر صحت عقد اجاره ادعای اجماع کرده‌اند، به طور مثال در کتاب جامع المقاصد، محقق کرکی، ۱۴۱۴ ق، ج ۷، ۱۱۴ به آن اشاره شده است.

قرض:

تعریف لغوی: گونه‌ای از بریدن و قطع کردن است مالی را که به دیگری داده می‌شود به شرط بازگردان (عین یا بدل آن) قرض می‌خوانند. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ۴۰۰)

تعریف اصطلاحی: قرض، اعطای مال به دیگری با تعهد گیرنده به بازپرداخت است. (مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۹۵، ج ۶، ۵۴۹). قرض در فقه یعنی مالی را به ملک دیگری درآوردن، در مقابل اینکه او هم تعهد کند آن مال را برگرداند. (امام خمینی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ۶۵۱)

قرض به اعتبار اینکه فعلی از افعال آدمی است، خالی از حکم شرعی نیست. حکم اولی آن با توجه به آیه دین و آیه رهن و اطلاقات و عمومات و نیز سیره معصومان علیهم‌السلام جواز است. شهرت میان فقها نیز موید آن است. (رفیعی، ۱۳۸۵، شماره ۲۱، ۶۷)

قرض الحسنه از اعمال بس یار خوب است و بهتر از (انفاق) همین طور پول دادن است، شاید یکی از نکته‌هایش این باشد که قرض الحسنه فعالیت به دنبال

دارد و پول دادن مجانی شاید گدا درست کردن باشد، کسی که قرض می‌کند، به فعلیت می‌افتد تا در وقت خودش بتواند قرضش را ادا کند و با مازادی که پیدا کرده به کار خود ادامه دهد. (بی آزار شیرازی، ۱۳۶۲، ج ۲، ۲۴۷) قرض دادن به مومنین بخصوص به محتاجان آنان از کارهای مستحب است که در اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است. (سیستانی، ۱۴۱۷، ۴۳۲)

ادله صحت قرض:

الف. آیات:

فقیهان آیات زیر را بیانگر م مشروعیت قرض دانسته‌اند: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضِعَّهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره، ۲۴۵) «کیست که خدا را وام (یعنی قرض الحسنه) دهد تا خدا بر او به چندین برابر بیفزاید؟ و خداست که گیرد و می‌دهد و خلق همه به سوی او بازمی‌گردند.»

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضِعَّهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» (حدید/ ۱۱)
 «آن کیست که به خدا قرض نیکو دهد (یعنی قرض الحسنه و صدقه و احسان به فقیران کند) تا خدا بر او چندین برابر گرداند و پاداشی با لطف و کرامت (نامتناهی) او را عطا نماید.»

ب. روایات:

قرض دادن به مؤمنین بخصوص به محتاجان آنان از کارهای مستحب است، که در اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است. از پیغمبر اکرم ﷺ روایت شده که «هرکس به برادر مسلمان خود قرض دهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواند و ندهد بهشت



بر او حرام می‌شود» و نیز در روایتی آمده است که «ثواب صدقه ده برابر است و ثواب قرض هیجده برابر» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ۳۷۶)

ج. اجماع:

بنابر اجماع فقها قرض دادن عملی مستحب است و مورد تشویق و ترغیب شارع مقدس است. برخی از فقها استحباب آن را ضروری دین دانسته‌اند، حکم قرض گیرنده متناسب با حالات او متفاوت است. (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۵، ۲۸)

ایقاعات

تعریف لغوی و اصطلاحی: «مفهوم الإيقاع فی اللغة و العرف بین، و هو فی اصطلاح الفقهاء عبارة عن الإنشاء المستقل الذی لا یتوقف صحته و نفوذه علی إنشاء مطاوع، فهو فی مقابل العقد الذی حقیقته إنشاء مرتبطان متلازمان.» (مشکینی، بی تا، ۹۷)

مفهوم ایقاع در لغت و عرف واضح است و ایقاع در اصطلاح فقها عبارت است از انشاء مستقلی که صحت و نفوذ آن متوقف بر رضایت طرف مقابل ندارد و آن در مقابل عقد است که حقیقت انشاء آن به هر دو طرف عقد وابسته است و ملازم آن است. (مشکینی، بی تا، ۹۷)

حکم ایقاع: «العقود و الإيقاعات یمکن أن تكون لازمة بحیث لا یمکن رفع آثارها بعد تحققها مطلقا، بمعنی أن یمکن شأنها من دون عروض عارض عدم جواز الفسخ و الإبطال، و هو المسمى ب (اللزوم)» عقود و ایقاعات ممکن است لازم باشند چرا که رفع آثار آن‌ها بعد از تحققشان مطلقا ممکن نیست، بدین معنا که شان آن‌ها بدون عروض عارض، عدم جواز فسخ و ابطال است که لزوم نامیده می‌دهد. (حسینی، بی تا، جلد ۲، ۳۶)

ادله صحت ایقاع

الف. آیات:

عموم آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ» ای اهل ایمان! به همه قراردادهای وفا کنید. چهارپایان جز آنچه بر شما خوانده می‌شود برایتان حلال است، نباید شکار را در حالی که مُحْرَم هستید، حلال بشمارید، یقیناً خدا آنچه را بخواهد حکم می‌کند. (مائده، ۱)

این آیه دلالت می‌کند که هر عقد و هر ایقاع متعارفی واجب الوفاء است و مراد از وفا عمل به مقتضای آن‌ها است و مقتضایشان هم یا تملیک و مانند آن است. (حسینی، بی تا، جلد ۲، ۳۹)

ب. روایات:

در این زمینه می‌توان به روایات عفو غریم اشاره کرد. در روایتی از پیامبر ﷺ آمده: «عنه ﷺ: «مَنْ نَفَسَ عَنْ غَرِيمِهِ أَوْ مَحَا عَنْهُ كَانَتْ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» پیامبر خدا ﷺ: هر که به بدهکار خود مهلت دهد یا از طلب خود درگذرد، روز قیامت در سایه عرش باشد. (متقی هندی، ۱۴۰۱، ج ۶، ۲۱۱)

در روایتی دیگر نیز آمده: «عنه ﷺ: «كَمَا لَا يَجِلُّ لِغَرِيمِكَ أَنْ يَمُتَكَ وَ هُوَ مُوسِرٌ، فَكَذَلِكَ لَا يَجِلُّ لَكَ أَنْ تُعْسِرَهُ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ مُعْسِرٌ» پیامبر خدا ﷺ: همچنان که بدهکار تو اگر توانگر باشد روا نیست در پرداخت بدهی‌اش به تو تعلل ورزد، بر تو نیز روا نیست که اگر بدانی تنگ دست است، او را تحت فشار قرار دهی. (شیخ صدوق، ۱۳۸۶، ج ۱، ۱۳۹)



ج. اجماع:

بر صحت و لزوم ایقاعات اجماع وجود دارد. به طور مثال آیت الله خوئی در کتاب مصباح الفقه، جلد ۶، ص ۲۶۶ و سید میر عبدالفتاح حسینی در کتاب عناوین الفقهیه، جلد ۲، ص ۳۹ به این مسئله اشاره نموده‌اند.

انواع ایقاع

ایقاعات در شرع و عرف، بسیار است که بیشتر آن‌ها در فقه ذکر شده است. مانند طلاق، عتق، ابراء، فسخ، نذر، عهد، یمین، ایلاء، ظهار، لعان و شفعه، در ایقاع یا عقد بودن جعاله، وصیت و وقف، اختلاف است. در ادامه به توضیح دو ایقاع، ابراء بدهکار و وقف می‌پردازیم.

ابراء بدهکار

ابراء در لغت، مصدر باب افعال از ریشه «بری» به معنای تخلص، بیزاری کردن، بهبود بخشیدن. رهایی از بدهی و اسقاط حق ثابت در ذمه است. در فقه و حقوق به اسقاط حق خود که بر ذمه دیگری باشد، ابراء می‌گویند. مثل کسی که مبلغی از دیگری طلب دارد، ولی او را از پرداخت آن بری می‌کند. پس ابراء عبارت است از اسقاط دین به وسیله طلب‌کار. در فقه اسلامی، اصلی‌ترین مبنای ابراء حقی است که خداوند به انسان در تصرف اموال و حقوق خویش داده است و شخص می‌تواند در اموال خود هر گونه تصرفی را بکند که یکی از آن تصرفات مشروع، ابراء ذمه مدیون است. (شعبانعلی جباری، <http://pajooh.ir>)

قرآن کریم بر ابراء دین بدهکار تشویق کرده است می‌فرماید: «وَإِنْ كَانَ دُوْ عُسْرَةً فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» و اگر

(بدهکاران) تنگدست باشد، پس تا (هنگام) گشایش، مهلتی (به او دهید)؛ و (اگر به راستی قدرت پرداخت ندارد)، بخشیدن آن برای شما بهتر است، اگر بدانید. در روایات نیز بر این کار توصیه شده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ ارَادَ أَنْ يُظِلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ فَلْيَنْظُرْ مُعْسِراً أَوْ لِيَدْعُ لَهُ عَنْ حَقِّهِ.» کسی که می‌خواهد خداوند او را در سایه عرشش جای دهد، روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست، تنگدست را مهلت دهد یا از حَقش بگذرد. (مجلسی، ۱۳۶۱، باب ۴، حدیث ۱۲)

وَقْف

وقف در اصطلاح فقهاء از عقود (ایقاعات) اسلامی به معنای حبس کردن مال و جاری کردن منفعت یا ثمره آن، بدون دریافت عوض است. در قرآن کریم کلمه وقف نیامده است، ولی عناوینی همچون صدقه، خیر، برّ، انفاق، احسان در قرآن آمده است و هر یک از این عناوین بر وقف صدق می‌کند. احادیث بسیاری به استحباب وقف اشاره کرده و احکام آن را شرح داده‌اند. (<http://wikifeqh.ir/>) در حدیث مشهوری از رسول اکرم ﷺ آمده است که می‌فرماید: «هرگاه فرزند آدم بمیرد عمل او قطع می‌شود مگر از سه چیز، صدقه جاریه (وقف) عملی که از آن سود برده شود و فرزند صالحی که برای او دعا کند» (شعیری، ۱۳۶۳، ۱۰۵)

حیله‌های فرار از ربا

با توجه به اهمیت زیادی که اسلام به کار و تجارت داده است و از سویی در همه زمینه‌های فردی و اجتماعی قانون و حکم دارد، در این‌جا نیز با وضع قوانین مشخص و امضا یا تشریح دادوستدها راه تجارت و بازرگانی را باز گذاشته و آن‌ها را در قالب قوانین ویژه‌ای تأیید کرده است تا بدین وسیله از ستم بر



یکدیگر جلوگیری کند و جلو ربا و دیگر دادوستدهای باطل را می‌گیرد. بیش‌تر فقیهان امامیه چه در گذشته و چه آینده به جواز حیل‌های فرار از ربا فتوا داده‌اند و هر یک راه‌هایی را برای فرار از ربا پیشنهاد کرده‌اند. شهید اول در این زمینه می‌گوید: اگر دو جنس کیلی و وزنی را بخواهند با زیاده مبادله کنند، باید هر یک از آن جنس‌ها را به چیزی فروخت و جنس دیگر را که زیادتر است، با همان جنس (ثمن) خرید یا به صورت مساوی آن دو را با هم معامله کنند و زیادی را بدون شرط ببخشند یا نسبت به جنسی که کم‌تر است، چیزی پیوست کنند تا در مقابل آن زیادی قرار بگیرد. (شهید اول، بی تا، ج ۳، ۲۹۸)

هبه معوضه

یکی از طرفین کالای خود را به دیگری هبه کند و طرف دیگر نیز متاع خود را به او هبه نماید، بدون اینکه قصد معاوضه داشته باشند و یا هبه طرف مقابل در هبه اولی شرط شده باشد و اگر طرفین قصد معاوضه نمایند صحت عمل آن‌ها مبتنی بر این است که ربا تنها مختص به بیع باشد و شامل سایر معاوضات نگردد. (بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱، ۳۸۱) و اهب پس از گرفتن عوض نمی‌تواند در هبه رجوع نماید. (مرغینانی، ۱۳۹۲، ج ۳، ۲۲۸) یعنی هبه معوضه لازم است. از حدائق استفاده می‌شود که لزوم هبه در این صورت (معووضه) اجماعی است. (محدث بحرانی، بی تا، ج ۵، ۵۲۲)

واسطه قرار دادن کالای غیر همجنس

یکی از راه‌هایی که برای تخلص از ربا ذکر کرده‌اند، این است که یکی از فروشندگان کالای خود را در مقابل غیر همجنس بفروشد و سپس کالای همجنس را در مقابل همان ثمن خریداری نماید. در این صورت مساوات وزن و کیل در هیچ یک از دو معامله ضرورتی ندارد، زیرا ثمن و مثنی از یک جنس نیستند. مثلاً هر گاه دو من گندم مرغوب را به ۱۰ درهم بفروشد و سپس با



همان ۱۰ درهم ۴۰ من گندم نامرغوب را خریداری نماید، معامله صحیح است. صاحب جواهر الکلام در این باره می‌فرماید: «وکیف کان فقد عرفت مشروعیه الاحتیال فی التخلص من الربا، نسا و فتویٰ إذ هو فرار من الباطل إلى الحق، و قد يتخلص من الربا أيضا بأن يبيع أحد المتبايعین سلعته من صاحبه بجنس غیر جنسها، ثم يشتري من الآخر سلعته بالثمن الذي باع به سلعته و حينئذ يسقط اعتبار المساواه، ضروره عدم بيع كل منهما بالآخر حتى يشترط ذلك تخلصا من الربا، فلو باع مثلا وزنه من الحنطه عشره دراهم، ثم اشترى منه وزنين بذلك صح» (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۳، ۳۹۶)

ضمیمه کردن غیر هم جنس به ثمن یا مثن

یکی از راه‌های فرار از ربای معاملی این است که هرگاه بخواهیم دو کالای هم جنس را همراه با تفاضل معامله کنیم، کالایی از جنس دیگر را به طرف کمتر یا هر دو طرف ضمیمه نماییم. در این صورت معامله از تحت عنوان «بیع متمائلین همراه با زیادی» خارج می‌شود. (بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱، ۳۷۲)

صاحب جواهر می‌گوید: اختلافی در این مسئله بین فقیهان شیعه نیست و اجماع به هر دو قسم بر آن حاکم است و اجماع محکی در این مورد اگر در حد تواتر نباشد یقینا در حد استفاضه است.

یکی از دلایل صحت حيله ضمیمه اصل است. به طور کلی هرگاه در امری احتمال صحت وجود داشته باشد حمل بر آن خواهد شد و در این معامله هم احتمال دارد که در مقابل یک جنس، مقدار مساوی از همجنس آن قرارگیرد و مقدار زاید در مقابل غیر همجنس قرارگیرد. اگرچه چند برابر آن باشد در این صورت ربایی در کار نخواهد بود. (همان، ۳۷۳)



قرض و ابراء

طرفین معامله کالای خود را به دیگری قرض می‌دهند، سپس ذمه هم را بری می‌نمایند. (بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱، ۳۸۱) محقق و صاحب جواهر عدم اشتراط را در این مورد معتبر دانسته‌اند. (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۳، ۳۹۳)

احکام کیفری

چنان که بیان شد یکی از عوامل رباخواری ناآگاهی از حقوق کیفری این جرم اجتماعی است که اگر اطلاع رسانی کافی صورت گیرد و نیز رباخواران کیفر شوند بدون شک باعث کاهش انگیزه ارتکاب این جرم در سایر افراد و مؤسسات خواهد شد. کیفرها در مجموع عبارت‌اند از: ابطال معاملات ربوی، تعزیر رباخوار و ربا دهنده، جنگ با نظام رباخواری و مجرم خواندن طرفین معامله ربوی. در ادامه به بیان کیفرها می‌پردازیم.

بطلان معاملات ربوی

اولین حکم کیفری که دامن رباخوار و رباگیرنده را می‌گیرد بطلان معامله آنها است، بنابراین هیچ یک از طرفین نمی‌توانند در آنچه به آنها منتقل شده تصرف نمایند زیرا نهی در معاملات هرچند موجب فساد نیست لیکن نهی در آیه اگر چه در معنای بین جامع تکلیفی و فساد به کار رفته است و مقصود از ربا معامله ربوی است نه خصوص ربا، زیرا اضافه بر اینکه فقها از ادله ربا همین فهمیده‌اند ظاهر تقابل بین بیع و ربا در آیه شریفه مفید همین مطلب است زیرا مقصود از بیع معامله بیع است نه چیز دیگر پس مقصود از ربا نیز معامله ربوی است. (گرچی، ۱۳۸۳، ۲۵)

تعزیر رباخوار

یکی از کیفی‌هایی که فرد رباخوار دچار آن می‌شود بازگردان سود به دست آمده است. شهید درباره حرمت ربا این گونه استدلال کرده است: و «حرام بالنص» مقصود از نص (بالا تر از ظهور) آیه «احل الله البيع و حرم الربا» است. او درباره بازگردان سود ربوی به صاحب مال گفته است: اگر عین مال ربوی تلف بشود بر گیرنده ربا واجب است قیمت عین آن را (به ربا دهنده) برگرداند و بر اساس رای فقیهان متاخر تفاوت نمی‌کند که (رباگیرنده) از حکم حرمت باخبر باشد یا جاهل به آن باشد و صدوق و شیخ گفته‌اند برای اینکه حکم وجوب بازگرداندن مال ربوی جاهل را شامل بشود، نهی از گرفتن ربا کافی است به دلیل آیه قرآن. مقصود آیه ۲۷۸ سوره بقره: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و اگر مؤمن هستید آنچه را از ربا باقی مانده رها کنید. (باقریان ساروی، ۱۳۸۹، ۲۱۲)

جنگ با نظام ربا خواری

بر اساس آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَّا تَظْلَمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و اگر مؤمن (واقعی) هستید آنچه را از ربا (بر عهده مردم) باقی مانده رها کنید و اگر چنین نکردید (و به رباخواری اصرار ورزیدید) به جنگی بزرگ از سوی خدا و رسولش (بر ضد خود) یقین کنید و اگر توبه کردید، اصل سرمایه‌های شما برای خود شماست (و سودهای گرفته شده را به مردم بازگردانید) که در این صورت نه ستم می‌کنید و نه مورد ستم قرار می‌گیرید. (بقره / ۲۷۸، ۲۷۹) ربا خواری سلامت اقتصاد جامعه را در مخاطره جدی قرار می‌دهد و اصرار به آن به منزله اعلان



جنگ با خدا و رسول تلقی شده است و در مقابل در صورتی که رباخوار پس از تذکر حاضر به ترک عمل خود نشد حکومت باید با توسل به قوه قهریه از آن جلوگیری کند. (نیازی، ۱۳۸۳، ۳۱) به عبارت دیگر به جنگ با این نظام رباخواری بپردازد.

نتیجه

از دیدگاه اسلام علاوه بر این که ربا از گناهان بزرگ قلمداد شده و نظریه پردازان، مدیران و همه دست‌اندرکاران آن لعنت شده‌اند، به این نکته اشاره می‌کند که جامعه‌ای که فعالیت‌های اقتصادی و معیشتی خود را بر پایه‌ی ربا سامان دهد، به سمت نابودی گام برمی‌دارد و در مسیر عصیانگری و ناسپاسی است. لذا شاید بتوان با ارائه راهکارهای مناسب جهت کاهش انگیزه‌های گرایش به این نوع معامله در حوزه فقه تربیتی گامی به سوی تحقق این هدف برداشت. ما در این پژوهش به ارائه چند راهکار فقهی تربیتی پرداختیم که بدین شرح بودند:

۱. عقود شرعی سود آور همچون: بیع، مضاربه، اجاره، قرض، مساقات، مزارعه، مساقات، شرکت.

۲. ایقاعات مانند: ابراء بدهکار، وقف، شفعه، وصیت.

۳. حيله‌های فرار از ربا از قبیل هبه معوضه و واسطه قراردادان غیر همجنس و ضمیمه کردن غیر همجنس به ثمن یا مثن، قرض و ابراء.

۴. احکام کیفری همچون: ابطال معاملات ربوی، تعزیر رباخوار، جنگ با نظام رباخواری.

عملیاتی کردن این راهکارها به صورت عملی به چند عامل وابسته است که یکی از آنها عامل نفسی و درونی است که مسلمانان به حکم ضرورت





تبعیت از دین اسلام و مسئولیت آنان در برابر خداوند متعال ملزم هستند تا این راهکارها را در راستای بانکداری اسلامی به جای نظام سنتی ربوی (که به ضرورت شرعی حرام شده است) به کار گیرند. مبلغان دینی نیز می‌توانند با تبلیغ این راهکارها و مانند آن‌ها در زمینه فعالیت تبلیغی خود موفقیت بیشتری کسب نمایند.

فهرست منابع و مأخذ:

- قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی، قم چاپ اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۱. ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر: حاوی للتحریر الفتاوی، قم موسسه نشر اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۹۰.
 ۲. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، نشر دارالفکر الطباعه و النشر و التوزیع، بی چا، ۱۴۱۴.
 ۳. انصاری، مرتضی، المکاسب، محقق مرکز تحقیقات موسسه احسن الحدیث، قم، نشر احسن الحدیث، بی چا، ۱۳۷۹.
 ۴. باقریان ساروی، احمد، آیات احکام در کتابهای شهید اول، قم، موسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۹.
 ۵. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، قم، موسسه نشر اسلامی، بی چا، بی تا.
 ۶. بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ربا: پیشینه تاریخی ربا در قرآن و سنت انواع ربا و فرار از آن، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۱.
 - ۷- بروجردی، مرتضی، المستند فی شرح العروه الوثقی، قم موسسه احیاء آثار الامام خوئی، چاپ دوم، بی تا.
 - ۸- بی آزار شیرازی، عبدالکریم، رساله نوین، قم، دفتر نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
 - ۹- توحیدی تبریزی، محمد علی، مصباح الفقاهه، قم، مکتبه الداوری، بی چا، ۱۳۷۷.
 - ۱۰- جواهری، حسن، بحوث فی الفقه المعاصر، قم، مجتمع ذخائر اسلامی، بی چا، بی تا.
 - ۱۱- جوهری فارابی، ابونصر اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، بیروت، نشر دارالعلم الملايين، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ.
 - ۱۲- حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، قم، آل البیت، بی چا، ۱۴۱۴ق.
 - ۱۳- حسینی، میر عبدالفتاح، عناوین الفقهی، قم، موسسه نشر اسلامی، بی چا، بی تا.
 - ۱۴- حقانی، ابوالحسن، مقاله روانشناسی کاربردی، قم، انتشارات موسسه آموزش و پژوهش امام خمینی، قم، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
 - ۱۵- حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام، قم، موسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
 - ۱۶- حلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرایع، بی چا، نشر موسسه سید الشهدا، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
 - ۱۷- خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، قم موسسه نشر اسلامی، بی چا، ۱۳۹۰.
 - ۱۸- خمینی، سید روح الله، توضیح المسائل، بی چا، انتشارات وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ نهم، بی تا.



- ۱۹- دهخدا، علی اکبر، فرهنگ لغت، تهران، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، بی‌چا، بی‌تا.
- ۲۰- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حس بن محمد، معجم مفردات الفاظ قرآن، قم، انتشارات ذوی القربی، بی‌چا، ۱۳۸۷.
- ۲۱- رضا، سیداصطفی، مقاله قرارداد مضاربه در فقه، بی‌جا، بی‌چا، بی‌تا.
- ۲۲- رفیعی، رمضان علی، مقاله قرض الحسنه در فقه اسلامی و نظام بانکی (فصلنامه مریبان)، شماره ۲۱، ۱۳۸۵.
- ۲۳- سلیمی فر، مصطفی، نگاهی به وقف و آثار اقتصادی-اجتماعی آن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۲۴- سیستانی، سید علی، منهاج الصالحین، قم مکتب آیت الله سید تاجی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷هـ.
- ۲۵- شعبیری، محمدبن محمد، جامع الاخبار، قم، انتشارات رضی، بی‌چا، ۱۳۶۳.
- ۲۶- شهید اول، محمد بن مکی، الخلاف، به کوشش علی خراسانی و دیگران، قم، بی‌چا، ۱۴۱۵ق.
- ۲۷- شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعیه، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ اول، بی‌تا.
- ۲۸- شهید اول، محمد بن مکی، اللعه دمشقیه، قم، دارالفکر، مترجم علی شیوانی محسن غرویان، چاپ چهل و چهارم، ۱۳۹۱.
- ۲۹- شیرازی، سید محمد، فقه الاقتصاد، قم، دارالقرآن الکریم، بی‌چا، بی‌تا.
- ۳۰- صدوق، ابن بابویه محمدبن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، نشر هادی، بی‌چا، ۱۳۸۶.
- ۳۱- صفری کویانی، محمد، مقاله حسابداری خرید اقساطی بر اساس موازین قانونی و شرعی، فصلنامه علمی پژوهشی بررسی‌های حسابداری، شماره دوم، سال اول، ۱۳۷۱.
- ۳۲- طباطبائی حکیم، محمد سعید، منهاج الصالحین، بی‌جا، نشر مکتب آیت الله العظمی السید الحکیم، موسسه المناره، بی‌چا، ۱۹۳۵م.
- ۳۳- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، بیروت، نشر موسسه الاعلمی للمطبوعات، بی‌چا، ۱۳۶۸.

- ۳۴- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، المعجم الفقهی لکتاب الشیخ الطوسی، قم، موسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۳۵- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، بی جا، دارالتعارف للمطبوعات، تهران، دارالکتب الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
- ۳۶- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، اللمعه دمشقیه، به کوشش علی کورانی، قم، بی جا، ۱۴۱۱ق.
- ۳۷- العروسی، عبدالعلی، تفسیر نورالثقلین، قم، مطبعه العلمیه، بی جا، ۱۳۸۳.
- ۳۸- علوی، سید محمد حسین، ربا و راه های گریز از آن، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۳۹- فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، بی جا، نشر هجرت، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
- ۴۰- کاظمی، ماجد، الدررالفقیهیه فی شرح اللمعه دمشقیه، قم، نشر دارالهدی، بی جا، بی تا.
- ۴۱- گرجی، ابوالقاسم، آیات الاحکام، تهران، نشر میزان، چاپ پنجم، ۱۳۹۰.
- ۴۲- لطفی، اسدالله، مقاله استنباط احکام ربا از قرآن، مجله علمی پژوهشی پژوهش دینی، نشر انجمن علوم قرآن و حدیث ایران، شماره سوم، ۱۳۹۰.
- ۴۳- متقی هندی، علاء الدین علی بن حام، بی جا، نشر موسسه الرساله، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ه.
- ۴۴- مجلسی، محمدتقی، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث عربی، چاپ سوم، ۱۳۶۱.
- ۴۵- محقق کرکی، نورالدین علی بن حسین بن عبدالعالی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، بی جا، نشر آل البیت، بی جا، ۱۴۱۴ق.
- ۴۶- مرغینانی، علی بن ابی بکر، الهدایه شرح البدایه المبتدی، بی جا، نشر پیام اندیشه، چاپ اول، ۱۳۹۲.
- ۴۷- مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، محقق حمید احمدی جلفایی، بی جا، موسسه دارالحدیث ثقافیه، بی جا، بی تا.
- ۴۸- مقدس اردبیلی، احمد، مجمع الفائده و البرهان، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، بی تا.
- ۴۹- مکارم شیرازی، ناصر، ربا و بانکداری اسلامی، قم، انتشارات امام علی بن ابی طالب، بی جا، ۱۳۸۹.
- ۵۰- مکارم شیرازی، ناصر، رساله توضیح المسائل، تهران، نشر پیام عدالت، چاپ چهارم، ۱۳۸۸.